

در مبحث گذار به دموکراسی، التذات به سه بعد فلسفه سیاسی، فرهنگ سیاسی و اقتصاد سیاسی بجااست. در حالی که نقد «فلسفه سیاسی» متوجه انواع ممکن و مطلوب حکومت است، شناخت و اصلاح «فرهنگ سیاسی» دشوارتر است. چرا که در خلق و خو و حال و هوای سنتی ریشه داشته، در ناخودآگاه یا نیمه آگاه جمعی مستتر است و ای بسا که پس از تغییر صورتی نظام اجتماعی نیز چون ققنوس از خاکسترهای دوباره زاده شود. از سوی دیگر واقعیت تاریخی استبداد را نباید یکسره به آرای متجلی در فلسفه سیاسی یا باورهای خفته در فرهنگ سیاسی تعویل کرد، بلکه التذات به اقتصاد سیاسی و ویژگی های اقلیمی از قبیل صحرایی بودن تمدنهای شرقی و لزوم سیستمهای آبیاری و ارتباطات وسیع که تنها در عهده قوتیهای متمرکز در امپراطوریا بوده (و نیز وقوع اکثر این محدودهها در عصر جدید) ضروری است.

گذار به دموکراسی در جوامعی که دچار استبداد شرقی بوده اند از ابتدای تاریخ فلسفه سیاسی تاکنون مطرح بوده و لکن اندیشمندان ما باید در مقایسه فرهنگهای دموکراتیک و غیر دموکراتیک هوشیار باشند که دچار تحریف فکری و مطلق کردن تفاوت های فرهنگی نشوند. تفاوت در فرهنگ های سیاسی را نباید همچون ماه گرفتگی، ناشی از تخالف مادرزادی تمدنها دانست و از پیچیدگی و سیلان تاریخی آنها غافل بود. به دیگر کلام، نباید تفاوت فرهنگهای سیاسی را یکسره به فواید اسرارآمیز مفروض تمدنها نسبت داد و آنها را یکدست و تغییرناپذیر انگاشت.

همچنان که خواهیم دید، میراث فرهنگی و فکری ایران به رغم غلبه نظامهای استبدادی (به لحاظ اقتصاد، فلسفه و فرهنگ سیاسی این آب و خاک) و با وجود تعریف و تأیید حکومت های مطلق گرا خالی از توصیف و نقد زبانها و کبدهای این گونه رژیمهای حکومتی نبوده است.

کتاب سیاست خویش از آرزوی تحقق حکومت ایده آل پادشاهی دست شسته، به ثبات و تعادل حکومتی معتدل، یعنی دولت مبتنی بر مدنیت (Polity) بسنده کند، چرا که چنین رژیمی حتی به هنگام فساد به حکومت پیر و آمل و شهوات مردم، یعنی دموکراسی، بدل می شود که بیشتر قابل تحمل و اصلاح است تا نوع فاسد حکومت پادشاهی که استبداد باشد.

از آنجا که این نظریه قش مهمی در ادامه گفتار ما خواهد داشت، اجمالی از آن را ذکر می کنم: ارسطو به پیروی از سایر فلاسفه سیاسی هم عصر خود، سه گونه اصیل حکومت را ارائه کرده، برای هر یک امکان فساد پیش بینی می کند. در این طبقه بندی، ایده آل ترین حکومت به هنگام انحراف به فاسدترین حکومت تبدیل می شود و لکن حکومت اصیل معتدلتر امکان انحراف کمتری دارد: انواع اصیل حکومت:

۱. والاترین: پادشاهی (Monarchy)

# تحلیل جامعه شناختی مفهوم فره ایزدی در شاهنامه فردوسی\*

- ۲. اشراف (Aristocracy)
- ۳. مدنیت (Polity)
- انواع انحرافی حکومت:
- ۱. فاسدترین: استبداد (Tyranny)
- ۲. زودینداعیان (Oligarchy)
- ۳. مردم سالاری (Democracy)

شاهنامه فردوسی که همتای ادبیات پهلوانی یونان (Greek epic Poetry) می باشد و داستانهای پیش از اسلام ایران را به پیروی از دقتی گردآوری کرده به نظم آورده است، ملاحظاتی فلسفه سیاسی یونان را نسبت به محسنات و خطرات حکومت پادشاهی ملهم تأیید می کند. در این مبحث، تأیید الهی و به تعبیر فردوسی «فره ایزدی» نقش عملی را ایفا می کند. قابل ذکر است که در

## دموکراسی یا تئوکراسی؟

از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب، همچنان که یونان مهد دموکراسی است، ایران را می توان گهواره تئوکراسی دانست. هرودت، افلاطون، گزنفون و ارسطو همگی نظام پادشاهی ایران، پیوسته دوره حکومت کوروش را گونای حکومت ایده آل شناخته و آن را ستوده اند. با این همه، از آنجا که تداوم این نوع حکومت را اعتباری نیست، همواره بیم آن می رود که حکومت اعلا به حکومت اسفل، یعنی استبداد، بدل شود. همچنان که فرزند کوروش، کمبوجیه یا کامبیز، مخیط و سفاک بود که امپراطوری کوروش را به لبه پرتگاه اضمحلال کشانید. بنابراین امکان تبدیل پادشاه ملهم و عاجل به مستبدی قلندر و جاهل، ارسطو را بر آن داشت که در

به تعبیر دیگر، برای کثرتی تمدنی در حال تحول، نقد فلسفه سیاسی نقش سکان را بازی می کند و حال آنکه همگامی اقتصاد سیاسی پادبان و تناسب فرهنگ سیاسی، لنگر آن است. برای حرکت در جهت مطلوب، کافی نیست که پادبان برافرازیم و سکان را برگردانیم، بلکه لنگر را نیز باید به موقع کشید و انداخت. در افق اندیشه معاصر ایران، توجه کافی به جنبه فلسفی تغییر سیاسی شده، ولی هنوز جای کندوکاو در زمینه اقتصاد سیاسی و فرهنگ سیاسی نسبتاً خالی است.

تکیه سخن امروز بر تداوم و پیچیدگی باورهای مربوط به حکومت، مؤید در فرهنگ سیاسی ایران خواهد بود. البته مسأله فرهنگ سیاسی به عنوان یکی از بزرگترین دشواریهای

شاهنامه از سه گونه فره یاد رفته؛ فره کیانی با شاهنشاهی، فره موبدی و فره ایزدی. توجه ما تنها به گونه سوم، یعنی فره ایزدی خواهد بود.<sup>۴</sup>  
در این سخن، ویژگی‌های مفهوم فره ایزدی را در سه بخش ماهیت، فزایش و کاهش و گذار فره بررسی خواهیم کرد.  
**الف: ماهیت فره**

چهار کتاب شاهنامه را می‌توان به سه دوران متداخل تقسیم کرد: دوران اسطوره‌ای، دوران پهلوانی و دوران تاریخی.<sup>۵</sup> فره ایزدی با اشکال



متناسب با هر سه دوره در شاهنامه رخ می‌نماید. در دوره اسطوره‌ای، فره ایزدی به مانند حاله‌ای مرئی گرداگرد شاهان در تجلی است. همچنان که در مورد کیومرث، نخستین شاه دوره اسطوره‌ای آمده:

همی تافت از تخت شاهنشهی

چو ماه دو هفته ز سرو سهی

و در مورد نواده وی طهمورث دیوبند می‌خوانیم:

چنان شاه پالوده گشت از بدی

که تایید از او فره ایزدی

هم او، پس از چیره گشتن بر دیوان چنین به خود می‌بالد:

منم آنکه با فره ایزدیت

همم پادشاهی و هم موبدیت

این حاله ساطع، بویژه در هنگامه افول حکومتها یا هرج و مرج ناشی از بلایای طبیعی و مصایب اجتماعی، راهنمای جویندگان به شاه آینده نیز بوده. رستم از همین طریق کیکاووس را یافت. هم از این نشان بود که گیو پسر گودرز پس از هفت سال جست‌وجو کیکسرو و پسر سیاوش را شناخت:

ز بالای او فره ایزدی

پلید آمد و رایت بخردی

در این گونه موارد یا رؤیای یکی از اشراف، پلان یا موبدان راهگشای جست‌وجو برای شاه آینده می‌باشد و یا اینکه شاه جدید از طریق مشاوره در انجمن اعیان و کاهنان انتخاب می‌شود. این گونه بود که زو پسر تهماسب که عارفی جنگاور و نژاده بود به شاهی گزیده شد:

سپه را ز راه بدی باز داشت

که با پاک یزدان بدل راز داشت

بر اساس اسطوره‌شناسی ایرانی، شاه عادل که با تأیید الهی، حکومت می‌کند نه تنها مرکز نظام سیاسی است، بلکه صاحب گونه‌ای ولایت تکوینی فعال نیز می‌باشد.

چنان دان که آرام گیتیست شاه

چو نیکی کنی او دهد پایگاه

و یا:

جهان را دل از شاه خندان بود

که بر چهر او فر یزدان بود

در دوران اسطوره‌ای شاهنامه، شاهان صاحب فره ایزدی صاحب کرامات و فتوحات فراوان بودند.

به روایت شاهنامه، چهارشاه نخست دوره اسطوره‌ای کیومرث، هوشنگ، طهمورث و جمشید

با استفاده از فره خود، حیوانات وحشی را اهلی<sup>۶</sup>

کردند، آتش را کشف کردند، زراعت را بنیاد نهادند،

هنرهایی از قبیل آئینزی، خط و ذوب فلزات را به

مردمان آموختند و نظام اجتماعی طبقات و مراتب

را بنا کردند. چنان که خواهیم دید در دوره‌های

مابعد اساطیری شاهنامه، فره ایزدی جنبه تکوینی و

طبیعی خود را تدریجاً از دست داده، کارکردی و

آزمودنی می‌شود.

**ب - فزایش و کاهش فره**

در دوره‌های پهلوانی و تاریخی، فره ایزدی

بیشتر از طریق برکت کردار و رویکرد بخت و اقبال

شناخته می‌شود. به عنوان مثال، نخستین پادشاه

بزرگ شاهنامه، جمشید، پس از ۳۰۰ سال حکومت

که در طی آن قحطی، مرض و حتی مرگ از ایران

زمین رخت بریست، سرانجام دچار نخوت شد و

خود را خداوند عالمیان اعلام کرد، و لکن:

چو این گفته شد فر یزدان او

گسست و جهان شد بر از گفتگو

شاهنامه از سه شاه دیگر یاد می‌برد که در زمان

حیات و حکومتشان فره ایزدی را از دست دادند؛

کاووس به سبب عجب، کژداری و نیز کهولت

سن، طوس به سبب شکست ایرانیان در نبرد با

تورانیان و نوذر به سبب کاهلی و کژ خلقی.

در مورد کاهش فره کاووس می‌خوانیم:

همه سوخت آباد و بوم و درخت

بر ایرانیان بر شد این کار سخت

ز باران هوا خشک شد هفت سال

دگرگونه شد بخت و برگشت حال

ز کاووس فرشی دور ماند

بشاهی بر او آفرین کس نخواند.

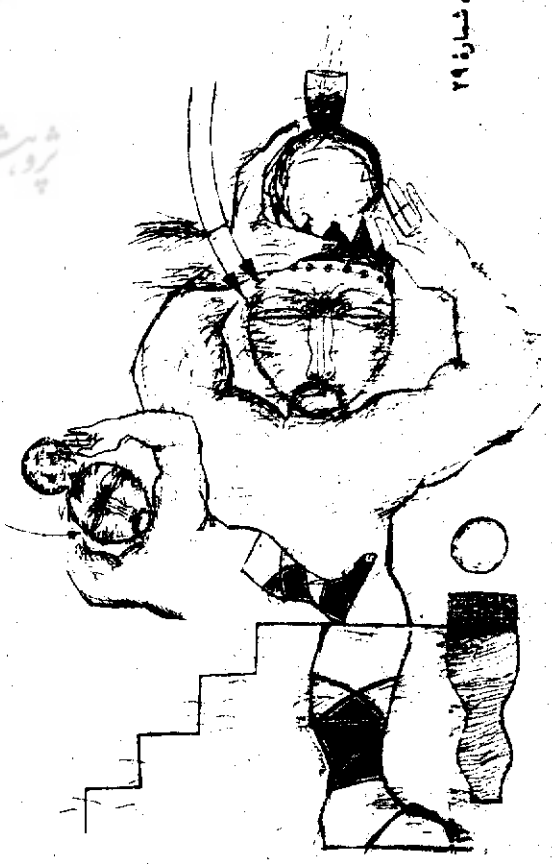
در مورد طوس، زال چنین گلابه کرد:  
اگر داری طوس و گسهم فر  
سباهت و گردان بسیار مر  
نزیب بر ایشان همی تاج و تخت  
بباید یکی شاه پیروزیخت  
که باشد یرو فره ایزدی  
بنا بد زگفتار او بخردی  
در مورد نوذر، سام نریمان با پهلوانان عهد کرد که:  
من آن ایزدی فره بازآورم  
جهان را به مهرش نیاز آورم

سرانجام نیز سام به عهد خود وفا کرده نوذر را  
با بند و سرزنش به حکومت دادگرانه بازگردانید.  
علاوه بر یلان و اشراف، موبدان نیز نقش  
عملیاتی در مرمت فره یا بازیابی آن در شاه آینده  
داشته‌اند:

که بایست اکنون ز تخم کیان  
نشان داد موبد به ما فرخان  
به تخت کئی بر کمر در میان  
یکی شاه بافر و بخت و جوان  
شهی که به او رنگ دارد ز می  
که بی سر نباشد سر آدمی

این اشارات ما را به سومین فراز گفتارمان  
رهبری می‌کند.  
ج - گذار فره

هر چند شاهان به دلایل طبیعی مانند مرگ و کبر  
سن، یا اختیاری، از قبیل عصبان و کاهلی در معرض  
خطر از دست دادن فره خویش هستند، فره ایزدی  
ایشان همواره به یکی از خویشان دور یا نزدیک



ایشان درمی‌گذرد. مثلاً هر چند فریدون نوازه دختری  
دوری از جمشید پیش نبود:  
جهاندار با فر جمشید بود  
بگردار مانند خورشید بود  
گذار بلامنازع فره از پدر به پسر را باید استثنا  
محسوب کرد، نه قاعده. نمونه این پدیده در شاهنامه  
گذار فره از فریدون به ایرج، پسر شهیدش و از او به  
منوچهر است که پس از اعلام دو عمسوی  
عصبانگرش به خود باید که:  
سر تاجداران شکار منست  
همم دین و هم فره ایزدست

مورد معمولتر در داستان بهرام منعکس است. به  
دنیال مرگ یزدگرد که پادشاهی بیدادگر بود، موبدان  
و ردان در انبیشه آن بودند که فره ایزدی را در فردی  
جز پسر یزدگرد، بهرام بچویند:  
نخواهیم بر تخت از این تخمه کس  
ز خاکش به یزدان بنالم و بس

هنگامی که بهرام از این تصمیم آگاهی یافت  
پیشنهاد کرد که تاج شاهی را در میان دو شیر ژئان  
قرار دهند تا هر کس سزاوارتر است، آن را از چنگ  
شیران بریاید. موبدان چون این شنیدند:  
بگفتند کاین فره ایزدبست  
نه از راه کزی و نابخردی است  
نگوید همی یک سخن جز بداد  
سزد گر دل از داد داریم شاد  
کنون آنچه گفت او ز شیر ژئان  
همان تخت و تاج کئی در میان  
گر او را بدرند شیران تو  
ز خویش نرسد ز ما دادگر  
ورایدون کجا تاج بردارد اوی  
بفر از فریدون گذر دارد اوی

بنابراین در دوره‌های پهلوانی و بویژه تاریخی  
شاهنامه هر چند حضور فره هنوز از طریق رؤیا و  
کشف و شهود و سایر آیات و نشانه‌ها آشکار  
می‌شود، اثبات آن موقوف به فتوحات، اقبال و همت  
عالی فرد صاحب فره است. گذشتن فریدون از  
اروند رود سیلابی و گذار کبخسرو از جیحون  
پرتلاطم بدون استفاده از کشتی نشان فره ایزدی  
دانسته شده:

دو چشمت ندبست خود چهر اوی  
چنان برز و بالا، و آن مهر اوی  
به جیحون گذر کرد کشتی نجست  
بفر کیان و برای درست  
چو شاه فریدون کز اروند رود  
گذشت و نیامد به کشتی فرود  
زمردی و از فره ایزدی  
از او دور شد چشم و دست بدی

همچنین از آنجا که کبخسرو در تخت شاهی  
رقیبی فریبز نام داشت، به دستور کاووس هر دو را  
به دژ اهریمنی بهمین در اردبیل بردند:  
بین تا ز هر دو سزاوار کیست  
که با برز و با فره ایزدی است  
کبخسرو بر دژ جادو چیره گشت و آتشکده

آدرگسب را در آنجا بنا کرد و سرانجام:  
شاهی بر او آفرین خوانند  
همه زر و گوهر برافشانند  
بدان پایه کاووس خواند آفرین  
بر آن خوب دیدار و آن فر و دین  
بدان برز و آن فره ایزدی  
بر آزیب و اورنگ و آن بخردی

بنابر آنچه آمد، فره ایزدی چنانچه شرط  
حکومت مؤید قرار گیرد به سبب ناپایداری ذاتی خود  
حکومت را بی‌ثبات می‌کند. در این امر، نه تنها فلسفه  
سیاسی یونانی و اسطوره‌شناسی ایرانی به شرحی که  
در این گفتار آمد هم‌راهنما، بلکه جامعه‌شناسی  
سیاسی مدرن نیز بر آن صحنه می‌نهد. ماکس وبر  
دانشمند معاصر آلمانی در کتاب عالمانه خویش  
اقتصاد و جامعه<sup>۱۱</sup> تقسیم‌بندی زیر را از انواع  
محض قدرت بدست داده:

۱. قدرت عریان یا زور (Macht, power)
۲. قدرت مشروع یا اقتدار (Authority)
- الف. اقتدار قانونی - عقلانی (Legal-Rational Authority)
- ب. اقتدار سنتی (Traditional Authority)
- ج. اقتدار کاریزماتیک (به تعبیر فردوسی، فره ایزدی) (Charismatic Authority)

نظامهای سیاسی، تنها به زور سرنیزه تدارک  
نمی‌یابند و باید به ناچار برگزیده‌ای «قدرت مشروع»  
متکی باشند. در این میان، بنابه تعریف، سلطه مبتنی  
بر «اقتدار کاریزماتیک» ذاتاً ناپایدار و مصداق دولت  
مستعجل بوده برای پایدار گشتن ناچار است خویش  
ارا در سلطه مبتنی بر انواع اقتدار مشروع دیگر یعنی  
«اقتدار سنتی» یا «اقتدار قانونی - عقلانی» مستحیل  
نماید. فره ایزدی نیز که مصداقی از اقتدار کاریزماتیک  
است، امری است ناپایدار و فزاینده. بدین معنی که آن  
که به دستش می‌آورد می‌تواند نگاهش دارد، بر آن  
ببافزاید، از آن بکاهد و یا یکباره آن را فروهد.<sup>۱۲</sup>  
بدین جهت فره ایزدی قادر به پشتیبانی مشروعیت  
درازمدت یک نظام سیاسی نخواهد بود. به عبارت  
دیگر، همچنان که فلاسفه سیاسی یونان معتقد بودند  
و نیز به گواهی شاهنامه، بی‌ثباتی زاده از فرسایش  
تدریجی، گسست ناگهانی و گذار پیش‌بینی‌ناپذیر فره،  
حکومت متکی به آن را ذاتاً ناپایدار و آماج  
دورانهای هرج و مرج و استبدادی می‌کند. هم از  
این روست که فلاسفه سیاسی یونان که خود  
حکومت شاهی را بهترین نوع حکومت خوانده‌اند،  
آن را فروهشته به گونه‌ای فرودینتر، ولی قابل  
اعتمادتر و متداولتر از حکومت، یعنی مدنیت  
(Polity) یا مردم سالاری (Democracy)  
بسنده کرده‌اند، تاریخ و علم الاجتماع بر دآوری آنان  
صحنه می‌نهند.

پادشاهها:

\* مقاله فوق متن کنفرانسی است که در مردادماه ۱۳۷۳  
در مؤسسه عالی پژوهش و برنامه‌ریزی و توسعه ابراد

شهادت.

۱. در این مقوله به مباحث مربوط به شیوه تولید آسیابن و نیز تمدنهای آیار *Hydraulic Civilizations* مراجعه فرمایید.

۲. مأخذ: میاست ارسطو، کتاب چهارم فصل دوم و نیز جمهوریست الاطون، تاریخ هرودت، شیمای فوق نمایانگر تلخیص نگارنده از مبحث ارسطو می باشد.

۳. فرهنگ معین فره را به پیروی از زامیاد پشت چنین تعریف می کند:

«فره فروغی است ایزدی، به دل هر که بتابد از همونان برتری باید. از پرتو این فروغ است که شخص به پادشاهی رسد، شایسته تاج و تخت گردد، آسایش گستر و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروزمند باشد. و نیز از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی کامل گردد و از سوی خداوند به پیامبری برگزیده شود.»

۴. ابیات زیر، حاوی نمونه هایی از اشارات شاهنامه به مقولات فوق است: نخست درباره فره کیانی با فره شاهنشهی، درباره طهمورث آمده:

کمر بست با فر شاهنشهی  
جهان سرسرس گشته او را ره  
همچنین در مورد کاوس:  
به فر کیانی یکی تخت ساخت  
چه مایه بدو گوهر اندر ساخت  
و با:

بدادند از آن روز تلخ آگهی  
ز پژمردن فر شاهنشهی  
دوم، فره موبدی: چنان که منوچهر اعلان کرد:  
همه نیک نامید تا جاودان  
بمانید با فره موبدان،  
و با:

ترا باد جاوید تخت روان

همان تاج و هم فره موبدان

سوم، درباره فره ایزدی که مورد بحث ماست، معین به نقل از مؤلف خود سیوالصوکی گوید: «و کان یشبه (طهمورث) به کیومرث فی حسن الصورة، و شعاع السماده الالهیه الذی ینال له بالفارسیه فر ایزدی.»

البته مفاهیم فره و فرهی به تنهایی نیز در شاهنامه به کار رفته و به تدرت به مردمان عادی، همچون کاوه آهنگر نیز نسبت داده شده، چنان که گودرز در شاهنامه گوید:

نیای من آهنگر کاوه بود

که با برز و فرو با یاره بود

۵. دوران اسطوره ای حاوی وقایع و شخصیت های است که

تالی تاریخی ندارند، چرا که این دوران، ناظر به تبیین پدیده های ابتدایی طبیعی، انسانی و سیاسی، چون کشف آتش، اهلی کردن حیوانات و پیدایش طبقات اجتماعی است. دوران پهلوانی که در میانه دوران اسطوره ای آغاز می شود با تمرکز بر احوال و آزمونهای گردان و یلان به تدریج بر حال و هوای اسطوره ای غالب می آید. دوران تاریخی عمدتاً به شرح احوال ساسانیان اختصاص داشته، تصویر دقیقی از اوضاع اجتماعی و وقایع تاریخی این سلسله به دست می دهد.

الهامبخش این تقسیم بندی، کتاب *جیمباتیستا ویکو (Giambattista Vico)* به نام دانش جدید می باشد

که در سال ۱۸۲۷ میلادی در ایتالیا منتشر شد. ویکو با توجه به ادبیات باستانی یونان و رم، تاریخ را به سه دوره عهد خدایان، عهد نهرمانان و عهد مردمان تقسیم کرده بود. هر دوران زبان، باورها، جهان بینی و نهادهای خاص خود را دارد. ویکو را می توان به شمرس قاطع، بانی فلسفه تاریخ مدرن و نیز یکی از پیشروان علوم اجتماعی جدید به شمار آورد. هر چند مطالعات منطقی به ویکو همواره در جهان غرب در جریان است، تا آنجا که اطلاع دارم اطلاق تفکر ویکو به متون ایرانی

بی سابقه است.

۶. این پدیدار قابل مقایسه است با داستان ولایت داوود نبی در عهد عتیق. خداوند، سموتل را به بیت جسی گسیل داشت تا یکی از فرزندان او را برای سلطنت یهود مسح و تقبلیس کند. سموتل، داوود را که در مجلس حضور نداشت و به چوپانی مشغول بود از دور از طریق هاله نورانی گرداگردش شناخت.

۷. این ارتباط مفروض در امپراطوری چین و نیز در ژاپن اعتبار فراوان یافت به طوری که در چین، امپراطور مستقیماً مسئول بلاای طبیعی از قبیل سیل و زلزله شناخته شده در چنین مواردی گه گاه برکنار و حتی اعدام می شد.

۸. به عنوان مثال در مورد هوشنگ آمده:

بدان ایزدی فرو جاه و کیان  
ز نخچیر گور و گوزن ژیان  
جدا کرد و گاو و خر و گوسپند  
بورز آورد آنچه بد سودمند

۹. این گونه «داوری ایزدی» در مورد سیاوش و گذشتن او از هیمة آتش نیز نقل شده. مراد آن است که فرد فاقد تأیید الهی یا مدعی دروغگو نتواند از این خطر گذشت. انسان شناسان مراسمی شبیه این را در میدان دیگر اقوام نیز یافته اند.

10. Max Weber; *Economy And Society*, Vol.I. Los Angeles: California University Press, 1978

۱۱. فردوسی، شرایط حکومت پادشاهی ایده آل را در شاهنامه، به مناسبت تاجگذاری کیخسرو بر شمرده است: هنر، نژاد، گوهر و خرد. از آنجا که فره ایزدی به این چهار اعتبار و انسجام می بخشد، می توانیم چنین پادشاهی را گونه ای توکراسی بنامیم

پروفسور علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی